

عاشورا

نقش بی ہمتای

زینب سلام اللہ علیہا

محمد حسین مہوری



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عاشورا نقش بی همتای زینب سلام الله علیها

نویسنده:

محمدحسین مهوری

ناشر چاپی:

حکومت اسلامی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	عاشورا نقش بی همتای زینب سلام الله علیها
۷	مشخصات کتاب
۷	مقدمه
۷	حضور زنان در صحنه اجتماع
۸	شخصیت حضرت زینب
۹	خاستگاه اجتماعی قیام امام حسین
۱۰	ابتکار امام حسین برای اصلاح جامعه
۱۰	آماده نمودن زینب برای انجام این مسؤلیت
۱۱	نقش زینب تا شهادت امام
۱۱	آماده سازی زینب توسط امام حسین
۱۱	زینب در منزل خزیمه
۱۲	گفتگوی امام با زینب در عصر تاسوعا
۱۲	توصیه‌های امام حسین به خواهرش در شب عاشورا
۱۳	همراهی با برادر در روز عاشورا
۱۳	اشاره
۱۳	بر بالین علی اکبر
۱۳	شهادت فرزند
۱۴	دفاع از یادگار مجتبی
۱۴	آخرین تلاش
۱۴	حضور سیاسی حضرت زینب پس از شهادت امام حسین
۱۵	پرستاری و حمایت از امام سجاد
۱۶	دفاع از جان امام سجاد

- ۱۶ دلداری دادن به امام سجاد
- ۱۷ جانفشانی در راه امام
- ۱۸ حمایت از زنان و کودکان
- ۱۸ جمع آوری زنان و کودکان
- ۱۹ دفاع از فاطمه دختر امام حسین
- ۱۹ دادن جیره غذایی خود به کودکان
- ۲۰ پیام رسانی نهضت عاشورا
- ۲۱ سخنرانی در کوفه
- ۲۲ در مجلس ابن زیاد
- ۲۳ در مجلس یزید
- ۲۳ برگزاری مراسم سوگواری در شام
- ۲۴ پاورقی
- ۲۵ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

عاشورا نقش بی همتای زینب سلام الله علیها

مشخصات کتاب

عنوان: عاشورا و نقش بی همتای زینب (سلام الله علیها)

پدیدآورندگان: ۶-۶۲ق زینب (س) بنت علی (ع) (توصیف گر)

محمدحسین مهوری (پدیدآور)

ناشر مقاله: مجله حکومت اسلامی، شماره ۲۶

نوع: متن

جنس: مقاله

الکترونیکی

زبان: فارسی

ماه محرم الحرام

قیام عاشورا

شام غریبان امام حسین علیه السلام

مقدمه

در تاریخ اسلام زنان مؤمن و فداکار بسیاری بودند که با حضور فعال در صحنه‌های حساس سیاسی و اجتماعی، مسیر تاریخ را تغییر دادند. از جمله این زنان، حضرت زینب (س) بود که با حضور در نهضت کربلا، مسؤولیت بزرگی را بر عهده گرفت. به اعتقاد نویسندگان، حضرت زینب (س) برای ایفای مسؤولیت بزرگ پیام رسانی از دوران کودکی تحت تربیت پیشوایان معصوم قرار گرفت و امام حسین (ع) نیز در مسیر حرکت به کربلا، با سخنان و توصیه‌هایی، خواهرش را آماده‌تر کرد. مقاله در تبیین نقش حضرت زینب در روز عاشورا و نیز پس از آن در دفاع از جان امام سجاد (ع) و حمایت از زنان و کودکان به تفصیل سخن گفته است و در پایان به نقش آن حضرت در کوفه و شام و در برابر ابن‌زیاد و یزید به اجمال پرداخته است.

حضور زنان در صحنه اجتماع

مشارکت و حضور زنان در صحنه‌های گوناگون جامعه از مسائلی است که در زمان حاضر پیرامون آن فراوان سخن گفته می‌شود. اصل حضور بانوان در صحنه اجتماع مسأله‌ای مورد توافق است اما در شرایط و محدوده آن اختلاف است. آنچه در این باره به طور بسیار فشرده و مختصر می‌توان گفت؛ این است که، هر کار جمعی و گروهی نیازمند افرادی با تخصص‌ها و مهارت‌های گوناگون است که به هر یک از آنان مسئولیتی متناسب با تخصص و مهارتش واگذار شود. به کار گرفتن اعضای یک مجموعه در کاری بر خلاف تخصص و مهارتش سبب ناکارآمدی آن گروه و به هدر رفتن تلاش آنان خواهد شد. شادابی و نشاط هر جامعه و تربیت نسل جدید در گرو این است که بشر از دو جنس مخالف زن و مرد، با ساختمان وجودی و روحیات متفاوت و گوناگون آفریده شوند، و هر یک از آنان متناسب با شرایط جسمی و روحی خود عهده‌دار انجام مسئولیتی گردند. در این صورت است که پیوند خانواده مستحکم می‌گردد، در پرتو آن به جامعه روح نشاط و شادابی دمیده می‌شود، و فرزندان با شخصیت، با ایمان، لایق،

نوع دوست، راستگو و درستکار به جامعه تحویل می‌گردد؛ ولی اگر هر یک از زن و مرد وظیفه‌ای را که جهان تکوین و نظام آفرینش بر اساس شرایط جسمی و روحی به عهده آنان گذاشته، به خوبی انجام ندهند و به کاری دیگر مشغول شوند، بنیان خانواده متزلزل می‌گردد و در نتیجه جامعه گرفتار اختلال فرهنگی و تربیتی خواهد شد. وظیفه اصلی زنان و بانوان هر جامعه تربیت و پرورش نسل جدید آن جامعه و گرم نگهداشتن کانون خانواده است؛ از این رو اشتغال به هر کاری که زنان را از انجام این وظیفه خطیر بازدارد، آنان را از رسالت اصلی خود بازداشته است و علاوه بر آنکه زیان‌های غیر قابل جبرانی بر جامعه وارد می‌سازد، زنان را نیز از شخصیت و هویت واقعی خود تهی نموده، به آنها شخصیت کاذب و دروغین می‌بخشد؛ چرا که کمال و شخصیت هر انسان در آن است که توانایی‌ها و استعدادها را به خوبی بشناسد و آنها را به فعلیت برساند. بنابراین یک اصل مهم و اساسی که در مشارکت زنان در صحنه‌های گوناگون جامعه باید به آن توجه شود این است که پذیرش هر گونه مسئولیتی از سوی آنان نباید به وظیفه اصلی آنها که تربیت نسل جدید جامعه و گرم نگهداشتن کانون خانواده است کم‌ترین لطمه و آسیبی وارد سازد. نکته دیگری که در مشارکت زنان در صحنه‌های گوناگون اجتماعی و سیاسی باید مورد توجه قرار گیرد، حفظ حدود شرعی و حریم عفت، حیا و پاکدامنی و دورنگهداشتن میدان کار و مسئولیت از هر گونه تمتع و بهره‌گیری‌های جنسی است. کشانده شدن مسائل جنسی به صحنه جامعه، علاوه بر آنکه بنیان و اساس خانواده را متزلزل می‌کند بیش‌ترین و بزرگ‌ترین ضربه را به شخصیت و هویت زنان وارد می‌سازد، و شخصیت آنان را در حدّ ابزار و وسیله‌ای برای کامیابی و کامجویی مردان هوسران و یا وسیله‌ای در جهت منافع مادی دنیاپرستان و مطامع سیاسی سیاستمداران تنزل می‌دهد. بنابراین مشارکت زنان و بانوان در صحنه‌های گوناگون اجتماعی و سیاسی باید با رعایت کامل و دقیق این دو اصل مهم و اساسی صورت پذیرد. تاریخ اسلام زنان مؤمن و فداکار بسیاری را سراغ دارد، که علاوه بر انجام مسئولیت و رسالت خود در خانواده و رعایت کامل شئون عفت و پاکدامنی با حضور فعال خود در صحنه‌های حساس سیاسی و اجتماعی مسیر تاریخ را تغییر داده‌اند و بدینوسیله نام خود را در زمره مردان و زنان تاریخ ساز به ثبت رسانده‌اند. بدون شک زینب کبری (س) یکی از زنانی است که به عنوان الگو و اسوه برای همه زنان و مردان آزاده، آزادیخواه و ظلم ستیز در همه زمان‌ها مطرح است. گرچه سخن گفتن از شخصیت حضرت زینب (س) کاری بس دشوار است و از حد توان امثال نگارنده خارج است؛ ولی برای انجام وظیفه و ادای دین خود بر آن شدیم تا به طور فشرده و در حدّ توان اندک و ناچیز خود به بررسی حضور سیاسی حضرت زینب (س) در نهضت سیدالشهدا (ع) پردازیم.

شخصیت حضرت زینب

پیش از پرداختن به حضور سیاسی حضرت زینب، شایسته است نگاهی گذرا به شخصیت این بانوی عظیم الشان بیفکنیم. زینب کبری (س) تحت تربیت پدر و مادری همچون حضرت علی (ع) و حضرت فاطمه (س) و با شایستگی و استعداد ذاتی که از آن بهره‌مند بود به مراتب عالی از فضائل و کمالات انسانی دست یافت. او همانند پدر و مادرش جامع همه کمالات و صفات پسندیده بود. سخنرانی‌های او در کوفه و شام خاطره خطبه‌های پدرش - امیرمؤمنان (ع) - را در یادها زنده کرد. زینب کبری (س) یکی از محدثان و راویان حدیث به شمار می‌آید. و در سنین کودکی، در حالی که بیش از پنج یا شش سال از عمرش نمی‌گذشت، خطبه مادرش حضرت زهرا (س) را با آن مضامین بسیار بلند و عالی شنید و پس از آن برای دیگران نقل می‌کند. عبدالله بن عباس، شاگرد برجسته حضرت علی (ع) و مفسر قرآن کریم، خطبه فدک حضرت زهرا (س) را از زینب نقل می‌کند و از آن بانوی بزرگ با عنوان «عقیلتنا؛ عاقل و دانای ما» یاد می‌کند. [۱]. زینب (س) از جنبه عبادت در حدّی بود که در دوران اسارت و سخت‌ترین شرایط جسمی و روحی که ممکن است برای یک انسان پیش آید، شب زنده‌داری و نماز شبش ترک نگردید، [۲] در حالی که در شرایطی به مراتب آسان‌تر و سهل‌تر از آن انسان‌های معمولی قادر به حفظ برنامه‌های عادی و معمولی زندگی خود نیستند عبادت و اطاعت

خدا، حضرت زینب(س) را از مصادیق روشن و بارز این حدیث قدسی قرار داده بود که خداوند متعال می‌فرماید: «یا بن آدم، انا اقول للشیء کن فیکون، اطعنی فیما امرتک اجعلک تقول للشیء کن فیکون؛ [۳]. ای فرزند آدم! من به هر چه بگویم باش، موجود می‌شود، در آنچه به تو دستور داده‌ام از من اطاعت کن تا ترا آنگونه قرار دهم که هر چیز بگویی باش، موجود شود!» حضرت زینب(س) نیز بر اثر عبادت و اطاعت خدا به مقامی رسیده بود که از ولایت تکوینی برخوردار بود. روایت شده که آن حضرت پیش از سخنرانی خود در کوفه به مردم اشاره کرد، با آن اشاره نفس‌ها در سینه‌ها حبس شد و زنگ‌ها از صدا باز ایستاد. [۴]. و در یک کلام حضرت زینب(س) به حق، زینت پدر، آن شخصیت یگانه تاریخ، بود، همچنان که خداوند این نام را برای او برگزید. [۵].

خاستگاه اجتماعی قیام امام حسین

همانگونه که انسان از نظر جسمی و روحی از حالت سلامتی و بیماری برخوردار است، جوامع بشری نیز از این دو حالت برکنار نیستند. جامعه سالم جامعه‌ای است که روح آزادی، آزادیخواهی، نعدوستی، ظلم ستیزی، کمک به مظلومان و ستمدیدگان و باورهای دینی بر آن حاکم باشد. خرافات و اعتقادات باطل و تخدیری جایگزین اعتقاداتی نشده باشد که انسان را از یوغ بندگی و بردگی هواهای نفسانی و قدرت‌های خارجی می‌رهاند! جامعه سالم جامعه‌ای است که اگر آثار ظلم و فساد در دستگاه رهبری و حکومت مشاهده گردد همه اعضای آن جامعه برای اصلاح آن بسیج شوند. در مقابل جامعه بیمار، جامعه‌ای است که روح تسلیم، ظلم‌پذیری، بی‌تفاوتی نسبت به سرنوشت هموعان بر آن حاکم گردد. در برابر اعمال خلاف و ظلم و فساد حاکمان و رهبران خودهیچ واکنشی نشان داده نشود. جامعه بیمار جامعه‌ای است که مذهب و اعتقادات مذهبی در خدمت منافع حاکمان به کار گرفته شود. جامعه بیمار جامعه‌ای است که بر اساس اعتقادات تحریف شده و ناصحیح مذهبی مردم را به ظلم‌پذیری، سکوت و تسلیم دعوت کند. بیماری‌های جوامع از شدت و ضعف برخوردار است. گاهی بیماری جامعه در حدی است که با هشدار مصلحان، مردم از خواب غفلت بیدار می‌شوند، و به حرکت در می‌آیند. زمانی حال جامعه آن چنان رو به وخامت می‌نهد که نیازمند تزریق خون برای به حرکت در آمدن است. در این شرایط باید گروهی فداکار و از جان گذشته خون خود را به جامعه اهدا کنند، تا جامعه بهبودی خود را باز یابد. ولی گاهی حال جامعه به حدی از وخامت می‌رسد، که دچار ایست قلبی می‌شود و تزریق خون نیز سودی به حال آن نخواهد داشت. برای نجات جامعه در چنین شرایطی باید شوک ناگهانی بر پیکر آن وارد گردد. وضع اجتماع مسلمانان در زمان یزید به همین صورت بود. معاویه در طی دوران حکومت خود مسلمانان را آن چنان زبون و ذلیل کرده بود که در برابر اعمال خلاف او و عمالش صدای انتقاد و اعتراضی شنیده نمی‌شد. مسلمانانی که پس از رحلت پیامبر اکرم(ص) بر اثر تعالیم و تربیت آن حضرت آن چنان در برابر اعمال خلاف خلفا حساسیت داشتند، که در برابر کوچک‌ترین عمل خلافی صدا را به اعتراض بلند می‌کردند - در زمان معاویه به گونه‌ای تسلیم، مطیع و سازشکار شدند، که پس از مرگ معاویه، یزید - آن عنصر فاسد و فاجر - به راحتی بر اوضاع کشور اسلامی مسلط شد و صدای اعتراضی از مسلمانان شنیده نشد. مسلمانان بگونه‌ای بودند که وقتی: «عمر - در وقتی که خلیفه بود - گفت که من اگر چنانچه خلافی کردم به من مثلاً بگویند و چه بکنید. یک عربی شمشیرش را کشید گفت ما با این مقابل تو می‌ایستیم. اگر تو بخواهی خلاف بکنی، ما با این شمشیر مقابلت می‌ایستیم.» [۶]. جامعه در زمان یزید آن چنان سازشکار، تسلیم، ذلیل و زبون شده بود، که جز تعداد معدودی یاران امام حسین(ع) همه آن حضرت را به سکوت و سازش فرا می‌خواندند. وضع جامعه در زمان امام حسین(ع) به گونه‌ای بود که نه تنها هشدار و نصیحت در آن مؤثر نبود، بلکه شهادت شخصیتی مانند امام حسین(ع) به تنهایی نیز قادر نبود، مردم را از خواب غفلت بیدار کند، همچنان که شهادت برادر بزرگوارش امام مجتبی(ع) آنگونه که باید نتوانست جامعه را به حرکت در آورد. ادامه چنین وضعی قطعاً نابودی اسلام را به دنبال داشت.

ابتکار امام حسین برای اصلاح جامعه

در چنین اوضاع و شرایطی امام حسین (ع) با برخورداری از دانش خاص الهی برای اصلاح جامعه، برنامه بسیار دقیق و منظمی طرح ریزی کرد، که نه تنها توانست جامعه آن روز را از خطر مرگ حتمی معنوی و فرهنگی نجات بخشد، بلکه برای همیشه به جوامع بشری قدرت و نیرویی بخشید تا بتوانند در مقابل ظلم و ستم و اعمال خلاف از خود حساسیت نشان دهند. آن حضرت به گونه‌ای برنامه ریزی کرد که یاد و خاطره او همواره در میان انسان‌ها زنده و جاوید باشد، و همین امر مانع بی تفاوتی، ظلم‌پذیری و تحریف دین در میان مسلمانان می‌شود، و به همین دلیل است که قیام امام حسین (ع) تضمین کننده بقای اسلام و بیداری مسلمانان است. امام حسین (ع) برای تحقق بخشیدن به این هدف، نهضت و قیام خود را در دو مرحله برنامه‌ریزی کرد. مرحله نخست، مرحله خون، قیام و شهادت و مرحله دوم مرحله پیام‌رسانی، بیدارگری، زنده نگهداشتن یاد و خاطره نهضت بود. مسئولیت مرحله نخست نهضت بر دوش مردان فداکار و از جان گذشته‌ای بود که با تمام هستی خود در برابر ظلم و بیداد و انحراف ایستادگی کردند و در این راه به شهادت رسیدند. ولی مسئولیت بخش دوم نهضت و قیام از عهده مردان خارج بود. چرا که یزید و یزیدیان را تصمیم بر آن بود که در روز عاشورا هیچ مردی را زنده نگذارند. پس از شهادت امام حسین (ع) هنگامی که یورش وحشیانه سپاه عمر سعد برای غارت خیمه‌ها آغاز شد، شمر به خیمه امام سجاد (ع) وارد شد و با کشیدن شمشیر قصد جان امام را نمود. ولی عمر سعد دستانش را گرفت و گفت: «آیا از کشتن این جوان بیمار شرم نداری؟» شمر گفت: «دستور از امیر عبیدالله بن زیاد رسیده که همه فرزندان حسین را بکشم.» سرانجام عمر سعد با تلاش و کوشش بسیار توانست شمر را از انجام این جنایت منصرف سازد. [۷]. امام حسین (ع) مسئولیت بخش دوم قیام را به زنان و کودکان خود واگذار کرد و رهبری آن را به خواهرش زینب سپرد. محمد حنفیه شب حرکت امام حسین (ع) از مکه به سوی عراق خدمت آن حضرت رسید، و از او درخواست نمود که به کوفه حرکت نکند. امام (ع) وعده داد که در باره پیشنهاد او بیندیشد. ولی ناگهان هنگام صبح به محمد حنفیه خبر رسید که امام (ع) به سوی عراق حرکت کرده است. و با شنیدن این خبر به سرعت خود را به امام (ع) رساند، افسار شترش را گرفت و گفت: «ای برادر! مگر به من قول ندادی که درباره پیشنهادم بیندیشی؟». امام (ع) فرمود: «دیشب پس از آنکه از تو جدا شدم، رسول الله را در خواب دیدم که به من فرمود: «ای حسین! بیرون رو!، زیرا خداوند خواسته است ترا کشته ببیند!» محمد حنفیه گفت: «تو که با این حالت می‌روی، چرا زنان را همراه خود می‌بری؟» امام حسین (ع) فرمود: پیامبر اکرم (ص) به من فرمود: «خداوند خواسته است که اینها را اسیر بنگرد!» [۸].

آماده نمودن زینب برای انجام این مسؤلیت

حضرت زینب (س) از نظر روحی و قدرت تحمل در حدّ عالی و درجات بالا قرار داشت. او از جمله شخصیت‌های نمونه و منحصر به فردی است که مادرگیتی از آوردن امثال آن ناتوان است؛ ولی این مسؤلیت پیام‌رسانی عاشورا به قدری خطیر و بزرگ بود، که حتی شخصیتی بسان حضرت زینب نیز برای انجام آن نیازمند آمادگی قبلی بود. بر همین اساس به نظر می‌رسد، زینب (س) از همان دوران کودکی تحت تربیت پیشوایان معصوم (ع) به تدریج برای انجام چنین وظیفه خطیری آماده می‌شد. وی نزدیک رحلت پیامبر اکرم (ص)، خدمت جدّ بزرگوارش، عرض کرد: «ای رسول خدا (ص)! دیشب خواب دیدم، باد شدیدی وزیدن گرفت و همه دنیا را تاریک و سیاه کرد. آن باد مرا از سویی به سوی دیگری می‌انداخت، تا اینکه چشمم به درخت بزرگی افتاد از شدت وزش باد به آن درخت پناه بردم؛ ولی باد آن را ریشه کن کرد و بر زمین انداخت آن‌گاه به یکی از شاخه‌های نیرومند آن درخت پناه بردم، ولی باد آن را نیز قطع کرد. پس از آن به شاخه دیگری پناهنده شدم و آن را نیز باد درهم شکست. سرانجام به دو شاخه متصل به هم از آن درخت چنگ زدم، باد آن دو را نیز در هم شکست. در اینجا از خواب بیدار شدم.» سخنان زینب اشک از دیدگان پیامبر اکرم (ص)

جاری ساخت و در این هنگام به زینب فرمود: «ای نور دیده! آن درخت جد توست که به زودی تند باد آجیل او را از پای در می‌آورد. آن شاخه نخست که به آن چنگ زدی مادرت، زهراست! شاخه دوم پدرت علی است و آن دو شاخه به هم متصل برادرانت حسن و حسین هستند، که در سوگشان دنیا تاریک می‌شود و تو لباس سیاه بر تن می‌کنی.» [۹]. حضرت زینب(س) از همان کودکی می‌آموخت که چگونه با سختی‌ها و دشواری‌ها مقابله کند، و در برابر جباران و ستمگران سر فرود نیاورد. بیش از شش سال از عمر زینب نمی‌گذشت که با فاجعه بزرگ رحلت پیامبر بزرگوار اسلام(ص) روبه‌رو گردید. پس از مدت کوتاهی اندوه از دست دادن مادر بر قلب به ظاهر کوچک او وارد گردید. از آن پس با همان سن کم، بسان مادرش، در کنار پدر قرار گرفت و شریک غم و اندوه مظلوم‌ترین انسان جهان و مونس تنهایی‌اش گردید. پس از شهادت پدر در همه صحنه‌های سخت و دشوار همراه و همگام و یاور دو برادرش، امام مجتبی(ع) و امام حسین(ع) بود. هنگامی که برنامه مسافرت امام حسین(ع) از مدینه به مکه و از مکه به عراق مطرح شد، بدون هیچ گونه چون و چرا و حتی بدون اینکه با ارائه پیشنهاد و نظر بخواهد آن حضرت را منصرف کند، همراه برادر راهی سفر گردید. گویا همراهی و همگامی حضرت زینب با امام حسین(ع) و حضور او در نهضت امام(ع) از سال‌ها قبل پیش بینی شده بود. به همین مناسبت شرط همراهی با برادر در قرارداد ازدواج حضرت زینب قید شده بود. [۱۰].

نقش زینب تا شهادت امام

از نقش حضرت زینب پیش از شهادت امام حسین(ع) مطلب زیادی در تاریخ نقل نشده است. با این حال می‌توان حدس زد، که آن حضرت در این دوران سرپرستی زنان و کودکان و پرستاری از امام سجاد(ع) را عهده‌دار بوده است. در حدیثی از امام سجاد(ع) آمده است که در شب عاشورا من در خیمه خودم نشسته بودم و عمه‌ام زینب از من پرستاری می‌کرد. [۱۱]. علاوه بر آن حضرت زینب(س) در همه صحنه‌های دشوار و سخت به ویژه در روز عاشورا - همراه و همگام برادر و مشاور و یاور آن حضرت به شمار می‌آمد؛ ولی مهم‌تر از همه اینها امام حسین(ع) روزبه‌روز خواهرش، زینب(س) را برای انجام مسئولیت خطیر و بسیار بزرگی که بر عهده داشت آماده می‌کرد و وظایف و کارهایی که باید در مراحل مختلف مأموریت انجام می‌داد به او گوشزد می‌کرد. در اینجا درباره آماده‌سازی زینب(س) توسط امام حسین(ع) و همراهی وی با برادر در حوادث گوناگون توضیح بیشتری می‌دهیم.

آماده سازی زینب توسط امام حسین

زینب در منزل خزیمه

نقل حدیث ام‌ایمن از سوی حضرت زینب(س) [۱۲] بیانگر آن است که آن حضرت سال‌ها پیش از واقعه عاشورا خبر شهادت برادرش را از زبان جدّ و پدر بزرگوارش شنیده بود. ولی شاید در آغاز سفر به عراق آنگونه که باید برای وی اطمینان و یقین کامل حاصل نشده بود که آن حادثه اسفبار به همین زودی اتفاق خواهد افتاد. علاوه بر آنکه احساسات انسان به گونه‌ای است که تا حد ممکن تلاش می‌کند پیش آمده‌های تلخ و ناگوار را نپذیرد و به نحوی توجیه کند. از این رو امام حسین(ع) می‌کوشید تا به تدریج زینب کبری را برای رویارویی با حوادث ناگوار آینده آماده سازد. بر اساس آنچه در تاریخ ذکر گردیده است، نخستین باری که زینب(س) با خبر اندوهبار شهادت برادر روبه‌رو گردید، در منزل خزیمه بود. امام حسین(ع) در مسیر حرکت خود از مکه به عراق یک شبانه روز در این منزل رحل اقامت افکند. هنگام صبح عقیله بنی‌هاشم، خدمت برادر رسید، عرض کرد: «ای برادر! آیا ترا از آنچه دیشب شنیدم با خبر نسازم؟» امام(ع) فرمود: «آن چیست؟» زینب گفت: «دیشب هنگامی که برای انجام کاری از خیمه خود

خارج شدم، شنیدم هاتفی ندا می‌دهد: «ای چشم بسیار گریه کن و کیست که در آینده بر شهیدان بگرید بر گروهی که مرگ آنان را به سوی وعده‌ای معین به پیش می‌راند!» امام حسین (ع) فرمود: «ای خواهر! هر آنچه را که خداوند تقدیر کرده است، انجام خواهد شد.» [۱۳]. در این سخن امام حسین (ع) به طور ضمنی و تلویحی به خواهرش فهماند، که حوادث ناگواری در این سفر در انتظار آنان است.

گفتگوی امام با زینب در عصر تاسوعا

روز تاسوعا عمر سعد نامه‌ای از سوی ابن زیاد دریافت کرد، که به او فرمان داده بود، یا حسین (ع) را به سازش و تسلیم وادار نماید، و یا او و یارانش را از دم تیغ بگذرانند. در پی رسیدن این فرمان عمر سعد به سپاه خود فرمان آماده باش داد، و به سوی اردوگاه امام (ع) حرکت کردند. هنگام عصر بود که امام حسین (ع) در مقابل خیمه‌اش با تکیه به شمشیر، سر به زانو نهاده، چند لحظه‌ای به خواب رفته بود. زینب کبری (س) که کاملاً مراقب اوضاع بود، با شنیدن صدای هیاهوی نزدیک شدن سپاه دشمن نزد برادر شتافت و گفت: «ای برادر! آیا این صداها را نمی‌شنوی که به ما نزدیک می‌شود؟» امام حسین (ع) سر از زانو برداشت و فرمود: «ای خواهر! در همین لحظه جدم پیامبر (ص)، پدرم علی، مادرم فاطمه، و برادرم حسن را در خواب دیدم که به من فرمودند: «ای حسین! تو به همین زودی به ما می‌پیوندی!» نقل شده است زینب (س) با شنیدن این سخن سیلی به صورت زد و فریاد را به ناله بلند کرد. امام حسین (ع) به او فرمود: «آرام باش! ما را دشمن شاد نساز!» [۱۴]. امام (ع) در این برخورد به طور صریح و آشکار خبر شهادت خود را با زینب (س) در میان گذاشت و او را در برخورد با حوادث آینده به صبر و پایداری دعوت کرد.

توصیه‌های امام حسین به خواهرش در شب عاشورا

امام سجاد (ع) گوید: «در شب عاشورا من در خیمه خود نشسته بودم و عمه‌ام زینب (س) از من پرستاری می‌کرد. پدرم نیز در خیمه خود بود و چون غلام ابوذر شمشیرش را اصلاح می‌کرد. در این حال پدرم این اشعار را چند بار خواند: «ای روزگار، اف بر تو از جانب دوستی و رفاقت! تا کی آرزومندان و یاران را به خون خود آغشته می‌نمایی؟ روزگار جایگزین نمی‌پذیرد و همانا کار به دست خداست و هر زنده‌ای راه مرا می‌پیماید!» با شنیدن این اشعار مقصود پدرم را دریافتم و گریه گلویم را گرفتم؛ ولی سکوت کرده، خود را گرفتم و دانستم که بلا نازل شده است. ولی عمه‌ام وقتی سخنان پدرم را شنید، به دلیل آنکه زن بود و حالت رقت و جزع در زنان غالب است، نتوانست خود را کنترل کند و در حالی که لباسش بر زمین می‌کشید، نزد پدرم رفت و گفت: «ای کاش مرگ زندگی مرا نابود کرده بود! امروز همانند روزی است که مادرم فاطمه، پدرم علی و برادرم حسن از دنیا رفتند. ای جانشین گذشتگان و پناهگاه بازماندگان!» امام حسین (ع) به زینب نگریست و به او گفت: «ای خواهر! مبادا شیطان بردباری و حلم ترا برباید.» آن‌گاه اشک از دیدگان پدرم سرازیر شد. «... زینب گفت: «این بیش تر دل ما را می‌سوزاند که راه چاره برایت نباشد و به ناچار شربت مرگ بنوشی.» آن‌گاه سیلی به صورت زد، گریبان پاره کرد و بیهوش گردید. پدرم آب به صورت او پاشید، او را به هوش آورد و گفت: «ای خواهر! از خدا بترس و شکیبایی پیشه کن و بدان که اهل زمین می‌میرند و اهل آسمان زنده نمی‌مانند و هر چیز جز وجه خداوند هلاک و نابود می‌شود، همان‌قدرت خلیق را آفرید و آنان را برمی‌انگیزد و او یگانه و یکتاست. پدرم از من بهتر بود. مادرم از من بهتر بود. برادرم از من بهتر بود [و همه مردند] برای من و برای هر مسلمان پیامبر خدا (ص) اسوه و الگو است... ای خواهر ترا سوگند می‌دهم - و به سوگند من پایبند باش - در سوگ من گریبان پاره نکن، صورت نخراش و فریاد به افغان و ناله سر نده.» [۱۵]. وقایعی که بیان شد به خوبی نشان می‌دهد که چگونه امام حسین (ع) خواهرش را برای رویارویی با حوادث آینده و ایفای نقش تاریخی و بی‌ظنیش آماده می‌کند امام (ع) در این گفتگو به خواهرش توصیه

می‌کند، که پس از شهادت او مبدا احساساتش نیروی تفکر و اندیشه او را تحت الشعاع قرار دهد و حرکتی بر خلاف وظیفه و رسالت بزرگ تاریخی‌اش انجام دهد. و چه زیبا عقیده بنی هاشم به توصیه‌های برادر عمل کرد. او در تمام مراحل اسارت و پیام‌رسانی کمترین و کوچکترین عملی بر خلاف جهت پیشبرد نهضت و قیام برادر، انجام نداد. اگر زینب بر بالین بدن برادر گریه و زاری کرد، اگر در کوفه و شام سخنرانی نمود، اگر برای برادر نوحه‌سرایی و مرثیه‌سرایی کرد و... همه و همه حساب شده و در جهت انجام رسالت و رساندن پیام نهضت عاشورا بود، نه فقط به دلیل غلبه احساسات. زینب کبری (س) در موقع مناسب احساسات خویش را کنترل می‌کرد، و در شرایط مناسب ابراز احساسات می‌نمود. آنچه گذشت نمونه‌ای از صحنه‌هایی بود، که امام حسین (ع) در طول سفر، خواهرش را برای رویارویی با حوادث آینده و ایفای نقش تاریخی و بی‌نظیر خود آماده می‌کرد؛ ولی به طور قطع گفتگوهای امام حسین (ع) با خواهرش به همین چند مورد منحصر نمی‌شود. و امام (ع) اسرار زیادی را برای او بازگو نموده است، و او را از رمز و راز وظیفه‌ای که برعهده‌اش بوده، بیش از این آگاه کرده است که آن سخنان برای ما بازگو نگردیده است.

همراهی با برادر در روز عاشورا

اشاره

زینب کبری (س) در همه حوادث دوران سفر و به ویژه حوادث جانکاه و جانگداز روز عاشورا، در کنار برادر و یار و مددکار او بود، که تنها به چند مورد از آنها که در تاریخ ذکر شده است اشاره می‌کنیم.

بر بالین علی اکبر

یکی از صحنه‌هایی که بر امام حسین (ع) بسیار سخت گذشت، شهادت فرزندش علی اکبر بود. هنگامی که علی اکبر به میدان می‌رفت، امام حسین (ع)، انگشت سبابه‌اش را به سوی آسمان نشانه رفت و گفت: «خداوند! علیه این قوم گواه باش! همانا جوانی به مبارزه آنان رفت که در گفتار، اخلاق و خلقت [اندام] شبیه‌ترین مردم به پیامبر تو است. هرگاه ما مشتاق دیدار پیامبرت می‌گردیدیم، به چهره او نگاه می‌کردیم. خداوند! برکات زمین را از آنان بازدار، آنها را به شدت پراکنده کن و...» تحمل این صحنه به قدری بر امام (ع) سخت و دشوار آمد که او را که مظهر رأفت و رحمت خداوند است به نفرین علیه آنان واداشت. زینب کبری (س) در این موقعیت دشوار برادرش را تنها نگذاشت. هنگامی که امام حسین (ع) بر بالین بدن غرق در خون فرزندش بود، حمید بن مسلم گوید: «بسان طلوع خورشید، زنی از خیمه‌ها خارج شد و شتابان با آه و ناله و فغان به سوی امام حسین (ع) رفت. او می‌گفت: «ای عزیزم! ای میوه دلم! ای نور دیده‌ام!» هنگامی که درباره آن زن پرسیدم، به من گفته شد او زینب دختر علی (ع) است. زینب آمد و خود را بر بدن فرزند برادر انداخت. امام حسین (ع) دست خواهر را گرفت و به خیمه‌ها بازگرداند.» [۱۶].

شهادت فرزند

آنچه مسلم است یکی از فرزندان زینب به نام عون در کربلا به شهادت رسید. [۱۷] ولی از واکنش زینب کبری در برابر شهادت فرزند گزارشی نقل نگردیده است. این مطلب، به احتمال زیاد، گویای آن است که آن بانوی بزرگوار در برابر شهادت فرزند خویش صبر و بردباری پیشه کرده است، مبدا گریه و زاری او بر اندوه و ناراحتی برادر بیفزاید، و از عقیده بنی هاشم - کسی که احساسات خود را تحت نیروی فکر و اندیشه مهار کرده است و آن را تنها در راه رضای خدا و رسالتی که از جانب او برایش تعیین گردیده است، به کار می‌گیرد - جز این نیز انتظاری نیست. - زینب کبری (س) بر بالین فرزند برادر آنگونه گریه و زاری می‌کند، تا

شاید قدری از اندوه برادر بکاهد، و در شهادت فرزند به این صورت بردباری و صبر پیشه می‌کند تا مبادا بر اندوه برادر بیفزاید.

دفاع از یادگار مجتبی

عبدالله فرزند امام حسن (ع) از کسانی بود که در کربلا- حضور داشت؛ ولی به دلیل آنکه به سن بلوغ نرسیده بود از حضور او در میدان نبرد جلوگیری می‌شد. پس از آنکه همه اصحاب و یاران امام حسین (ع) به شهادت رسیدند، و امام (ع) یکه و تنها در وسط میدان واپسین لحظات عمر مبارکش را سپری می‌کرد، عبدالله از آشفتگی اوضاع استفاده کرد و به سرعت خود را به امام حسین (ع) رساند. زینب نیز - که مسئولیت مراقبت از زنان و کودکان را برعهده داشت - برای بازگرداندن عبدالله به سوی میدان آمده امام (ع) به زینب دستور داد تا یادگار برادر را به خیمه‌ها بازگرداند. ولی عبدالله که شاید پس از ساعت‌ها انتظار خود را به کنار عمو رسانده بود، از بازگشت به خیمه‌ها خودداری کرد، و گفت: «نه به خدا سوگند! از عمویم جدا نمی‌شوم!» در این گیرودار بودند که ابجر بن کعب برای کشتن امام حسین (ع) به میدان آمد. عبدالله با مشاهده ابجر فریاد برآورد: «وای بر تو ای فرزند زن پلید! آیا می‌خواهی عمویم را به شهادت رسانی؟» ابجر شمشیرش را به سوی عبدالله نشانه رفت و دست کوچک عبدالله را که به عنوان سپر بالای سرش گرفته بود، به پوست آویزان کرد امام حسین (ع) فرزند برادر را در آغوش کشید و به او دلداری می‌داد که ناگهان حمله به وسیله تیری، عبدالله را در دامن عمو به شهادت رساند. [۱۸].

آخرین تلاش

امام حسین (ع) در واپسین لحظات زندگی خود بر اثر کثرت جراحات و خونریزی قدرت حرکت و جنگیدن را از دست داده بود، و بر زمین افتاده بود. سپاه سفاک و ددمنش عمر سعد از هر سو بر امام (ع) حمله می‌کردند. هر کس با هر سلاح و وسیله‌ای که در اختیار داشت، بر بدن مقدس امام (ع) ضربه‌ای وارد می‌کرد. زینب کبری (س) که شاهد سفاکی‌ها و ددمنشی‌های یزیدیان بود، وظیفه خود می‌دانست که به هر قیمت و از هر راه ممکن از جان مقدس برادر دفاع کند؛ ولی از یک زن تنها در میان ده‌ها هزار سپاه چه کاری ساخته بود. زینب کبری (س) به عنوان آخرین تلاش برای دفاع از جان امام حسین (ع)، عمر سعد ملعون فرمانده سپاه را مخاطب قرار داد. گفت: «ای عمر سعد! ابا عبدالله را می‌کشند و تو نظاره می‌کنی؟» سخن زینب اشک از چشمان پلید عمر سعد بر گونه‌ها و محاسن او سرازیر کرد، و چهره از زینب برتافت. [۱۹].

حضور سیاسی حضرت زینب پس از شهادت امام حسین

پس از شهادت امام حسین (ع) رسالت خطیر و سنگین زینب کبری (س) آغاز شد. او در سخت‌ترین شرایط جسمی و روحی، بزرگ‌ترین و خطرناک‌ترین مسئولیت‌ها را به عهده گرفت و با موفقیت کامل آن را به انجام رساند. از نظر جسمی حضرت زینب (س) در حدود سن ۵۵ سالگی قرار داشت. حدود ۵ ماه بود که زینب کبری (س) از وطن خود دور بود. قطعاً در این مدت زندگانی او به صورت عادی و معمولی نمی‌گذشت، به ویژه در این روزهای اخیر که شرایط آنان از نظر آب و غذا و خواب به طور کلی دگرگون شده بود، و در وضع کاملاً اضطراری و نامناسب بسر می‌بردند. از نظر روحی روزهای متمادی بود که در محاصره سپاه انبوه دشمن قرار داشتند، دشمنی که به هیچ یک از اصول انسانی، اسلامی پایبند نبود و از هیچ جنایتی در حق آنان کوتاهی نمی‌کرد. حضرت زینب در مدت کم‌تر از یک روز تعداد زیادی از برادران، برادرزادگان، عموزادگان خود را در مقابل چشمانش با بدترین و فجع‌ترین شیوه از دست داده بود، که سوگ هر یک از آنان کافی بود، هر انسان قوی و نیرومندی را به زانو درآورد و برای مدتی طولانی زندگانی او را از مسیر عادی و معمولی خارج سازد. علاوه بر همه این‌ها حداقل یکی از فرزندان حضرت زینب در برابر

دیدگانش در کربلا به شهادت رسید، و روشن است که سوگ فرزند تا چه اندازه برای مادر سخت و شکننده است. بسیاری از زنان در برابر سوگ فرزند، خود را می‌بازند و یا لااقل برای مدت طولانی از حال طبیعی خارج می‌شوند. مهمتر از همه این‌ها برای زینب کبری(س) شهادت برادر بود، برادری که آگاهی از شهادتش در شب عاشورا زینب را از حال عادی خارج ساخت. مصیبتی که آسمان‌ها و زمین قدرت تحمل آن را نداشتند و... عقیده بنی‌هاشم وظیفه داشت، در چنین شرایط جسمی و روحی در میان دشمن و در حال اسارت و در حالی که از هر نظر در وضعیت نامساعد و نامناسب جسمی و روحی به سر می‌برد - شرایطی که قلم و بیان واقعاً از توصیف آن عاجز و ناتوان است - بزرگ‌ترین و عظیم‌ترین مسئولیت‌ها را انجام دهد. تصور عظمت و بزرگی کاری که زینب انجام داد، هر انسان منصف و حق‌جویی را در برابر عظمت شخصیت و بزرگی این بانوی بزرگ به کرنش و تحسین و ستایش وادار می‌دارد. زینب کبری(س) پس از شهادت امام حسین(ع) سه وظیفه و رسالت مهم بر عهده داشت، نخست پرستاری از امام سجاد(ع) و حمایت و دفاع از جان آن حضرت در برابر تعرضات و تهاجمات دشمن، دوم حمایت و دفاع از زنان و کودکان اهل بیت و سوم مسئولیت پیام‌رسانی خون شهیدان و بیدارگری و آگاهی‌بخشی به مسلمانان.

پرستاری و حمایت از امام سجاد

بر اساس اعتقاد شیعه پس از رحلت پیامبر اکرم(ص) رهبری مسلمانان و امامت امت اسلامی از سوی خداوند به حضرت علی(ع) واگذار گردیده است. پس از آن حضرت امام حسن مجتبی(ع) و امام حسین(ع) به ترتیب امام و رهبر مسلمانان هستند. و بعد از امام حسین(ع) امامت در میان نسل او و فرزندانش به ودیعه نهاده شده است. ولی چنانچه گذشت عیدالله بن زیاد دستور کشتن تمام مردانی را که همراه امام حسین(ع) در کربلا حضور داشتند، صادر کرده بود. از این رو برای استمرار و تداوم خط ولایت و رهبری مسلمانان، مشیت و خواست خداوند، بر این تعلق گرفته بود، که امام سجاد(ع) در واقعه کربلا زنده بماند و برای تحقق این مقصود، آن حضرت در واقعه کربلا بیمار بود. بیماری امام سجاد(ع) از دو جنبه به زنده بودن او کمک می‌کرد، نخست آنکه وظیفه دفاع از امام حسین(ع) را از عهده او بر می‌داشت، و دوم آنکه زمینه دفاع از آن حضرت را در برابر تعرضات دشمن فراهم می‌آورد؛ ولی با این حال نباید تصور کرد که بیماری امام سجاد(ع) زنده ماندن آن حضرت را به طور صددرصد تضمین می‌کرد و در مورد حفظ جان و پاسداری و حراست از جان امام(ع) هیچ تکلیف و وظیفه‌ای متوجه کسی نبود. چنین نیست که خداوند تنها از طریق نیروهای غیبی و معجزه از دین خود پاسداری و محافظت نماید؛ بلکه خواست و اراده خداوند بر این تعلق گرفته، که در حدّ ممکن کارها بر اساس روال طبیعی و از طریق علل و اسباب مادی و ظاهری انجام پذیرد. تنها در مواردی که اولاً حفظ و بقاء اسلام بر انجام کاری متوقف باشد و بدون آن اسلام به طور کلی و برای همیشه با خطر نابودی و زوال روبه‌رو گردد و ثانیاً تحقق و انجام آن کار از راه‌های عادی و معمولی ممکن نباشد و از حیث قدرت و توان مسلمانان خارج باشد، در چنین شرایطی است که خداوند در حدّ ضرورت و نیاز، نه بیش‌تر، نیروهای غیبی را به امداد و کمک مسلمانان و پیشوایان معصوم(ع) می‌فرستد. هرگز نباید اینگونه تصور کرد، که خداوند بدون فداکاری و جانفشانی مسلمانان و تحمل سختی‌ها، مشکلات، محرومیت‌ها و تقدیم شهید و جان‌بازو... دشمنان اسلام و مسلمانان را نابود و اسلام را پیروز می‌گرداند. هنگامی که مشرکان مکه نقشه قتل و کشتن رسول گرامی اسلام(ص) را کشیدند خداوند متعال به وسیله وحی آن حضرت را از توطئه قریش آگاه کرد. و در غار ثور نیز به عنکبوت دستور داد تا با تیدن تار در مقابل در ورودی غار، احتمال وجود آن حضرت را در غار نزد مشرکان مکه منتفی سازد؛ چرا که اولاً حفظ و تداوم اسلام در آن شرایط وابسته به حفظ جان مقدس پیامبر(ص) بود، و با کشته شدن آن حضرت اسلام به کلی از میان می‌رفت و ثانیاً آگاهی پیامبر(ص) از توطئه قریش و منحرف کردن اذهان مشرکان از مخفی‌گاه آن حضرت جز از طریق معجزه و نیروی غیبی ممکن نبود؛ ولی پیامبر اکرم(ص) و حضرت علی(ع) بقیه کارها را با تحمل رنج و سختی فراوان به صورت عادی انجام دادند.

حضرت علی(ع) در بستر پیامبر اکرم (ص) خوابید، تا آن حضرت فرصت کافی برای مخفی شدن در غار ثور را داشته باشد. رسول خدا (ص) برای منحرف کردن ذهن مشرکان به جای حرکت به سوی مدینه در خلاف جهت مدینه در غار ثور مخفی شد و... اگر سنت خدا بر این تعلق گرفته بود که همه کارها از طریق معجزه و نیروی غیبی انجام پذیرد، چه کسی از پیامبر(ص) در این باره شایسته‌تر و سزاوارتر بود؛ ولی با اینکه خداوند می‌توانست در یک لحظه پیامبر (ص) را بدون هیچ زحمتی به مدینه منتقل کند، چنین نکرد، و رسول خدا با تحمل رنج و زحمت فراوان از مکه به مدینه هجرت فرمود. در این باره نمونه‌های فراوانی در تاریخ اسلام وجود دارد که به همین یک مورد بسنده می‌کنیم. در بحث ما نیز حفظ و تداوم اسلام و به ثمر رسیدن قیام امام حسین(ع) متوقف بر زنده ماندن امام سجاد(ع) بود. و حفظ و حراست از جان مقدس امام(ع) در آن شرایط از قدرت و توان انسان و از طریق اسباب و علل عادی و معمولی ممکن نبود، و نیازمند امدادهای غیبی بود؛ ولی چنانچه گفته شد، سنت خدا بر این تعلق گرفته است، که تنها در حدّ ضرورت و به مقدار حداقل از نیروی غیبی استفاده شود. خداوند متعال برای این کار امام سجاد(ع) را بیمار کرد و شرایطی به وجود آورد که با استفاده از آن بتوان از جان مقدس امام سجاد(ع) دفاع کرد. بیماری امام(ع) دو وظیفه بسیار مهم و سنگین ایجاد می‌کرد، یکی پرستاری از آن حضرت در آن شرایط بسیار سخت پیش از شهادت امام حسین(ع) و پس از آن، و دیگری دفاع از آن حضرت در برابر تعرضات دشمنی که به هیچ یک از اصول انسانی، اسلامی پایبند نبود و حتی به طفل شیرخوار هم رحم نمی‌کرد. مسئولیت این دو وظیفه خطیر و بسیار دشوار بر عهده کسی جز زینب کبری(س) نبود. حضرت زینب در تمام طول سفر پیوسته مراقب امام سجاد(ع) بود و فداکاری‌ها و از جان گذشتگی‌های او بود که توانست جان مقدس امام(ع) را از خطرات محافظت نماید. در اینجا به پاره‌ای از حمایت‌های حضرت زینب از امام سجاد(ع) اشاره می‌کنیم.

دفاع از جان امام سجاد

پس از شهادت امام حسین(ع) سپاه عمر سعد برای غارت خیمه‌های اهل بیت(ع) هجوم بردند. گروهی از آنان به امام سجاد(ع) رسیدند. امام(ع) در آن حال از شدت ضعف و بیماری نمی‌توانست از جای خود برخیزد. وقتی سپاه عمر سعد به امام سجاد(ع) رسیدند، یکی فریاد برآورد: «به صغیر و کبیر آنان رحم نکنید و احدی از آنان را باقی نگذارید!» دیگری گفت: «شتاب نکنید تا با امیر عمر سعد در این باره مشورت کنیم!» شمر شمشیر کشید و قصد جان امام(ع) نمود. حمید بن مسلم گفت: «یا سبحان الله! آیا کودکان کشته می‌شوند؟ همانا او کودکی مریض است!» [۲۰] شمر گفت ابن زیاد دستور کشتن فرزندان حسین را صادر کرده است. «حضرت زینب(س) با مشاهده این منظره به امام سجاد(ع) نزدیک شد و گفت: «او کشته نخواهد شد تا من در دفاع از او کشته شوم!» سخن زینب سبب شد تا عمر سعد شمر را از تصمیم خود منصرف سازد. [۲۱].

دلداری دادن به امام سجاد

هنگام حرکت به کوفه به درخواست اهل بیت، آنان را از کنار بدن مطهر شهیدان عبور دادند. شاید این نخستین بار بود که امام سجاد(ع) با بدن‌های بی سر و آغشته به خون شهیدان روبه‌رو می‌گردید. مشاهده اینکه چگونه بدن جگر گوشه و نور چشم پیامبر اکرم(ص) و یارانش، برهنه و عریان بر روی زمین افتاده‌اند ولی عمر سعد بدن کشته‌های سپاه خود را به خاک سپرده است، بر امام سجاد(ع) بسیار دشوار و سخت بود؛ به طوری که نزدیک بود از شدت اندوه و ناراحتی مرغ روح از بدنش به پرواز در آید. زینب کبری(س) که در همه حالات امام سجاد(ع) را زیر نظر داشت. با مشاهده این حال برای آرامش و دلداری او حدیثی را از ام‌ایمن بازگو کرد. این حدیث نویدبخش آن بود که قبور شهیدان، کعبه آمال عاشقان و دوستان امام حسین(ع) خواهد شد. امام سجاد(ع) خود این ماجرا را اینگونه بازگو می‌کند: «هنگامی که ما را از کربلا به سمت کوفه حرکت می‌دادند، من به بدن‌های

مقدس شهیدان می‌نگریستم و در این اندیشه بودم، که چگونه آن‌ها به خاک سپرده نشده‌اند؟ این فکر در نظرم بسیار بزرگ و سنگین آمد و مرا به شدت به اضطراب و ناراحتی واداشت، به طوری که نزدیک بود، روح از بدنم خارج شود. عمه‌ام، زینب، که مرا در آن حال دید، گفت: «ای یادگار جدّ، پدر و برادرانم! ترا چه شده است که می‌بینم با مرگ دست و پنجه نرم می‌کنی؟» در پاسخ گفتم: چگونه جزع و زاری نکنم، در حالی که می‌بینم سرورم، برادرانم، عموهایم، عموزاده‌هایم و خویشانم آغشته در خون خود، برهنه و عریان، بر زمین افتاده‌اند، نه کسی آنان را کفن می‌کند و نه به خاک سپرده شده‌اند. کسی به آنان نزدیک نمی‌شود و در آنجا رحل اقامت نمی‌افکند. گویا آنان خاندانی از دیلم و خزر هستند.» زینب گفت: «آنچه می‌بینی، ترا به جزع و زاری وادارد! به خدا سوگند! این عهدهی است از رسول خدا(ص) به جدّ و پدر و عمویت. خداوند از گروهی از این امت - که فرعون‌های زمین آنان را نمی‌شناسند ولی در میان اهل آسمان‌ها معروف و شناخته شده هستند - پیمان گرفته است که این عضوهای از هم جدا و این بدن‌های آغشته به خون را جمع کنند و به خاک بسپارند. آنان در این سرزمین نشانه‌ای برای قبر پدرت نصب می‌کنند، که گذشت روزگار اثرش را محو و نابود نخواهد کرد. سرکردگان کفر و پیروان گمراهی در محو و نابودی آن می‌کوشند؛ ولی تلاش آنان چیزی جز افزودن بر آثار آن و بلند کردن آوازه آن نتیجه‌ای نمی‌بخشد.» [۲۲].

جانفشانی در راه امام

هنگامی که اهل بیت امام حسین(ع)، در کوفه، وارد مجلس ابن‌زیاد شدند، ابن‌زیاد از مشاهده امام سجاد(ع) در میان اسیران تعجب کرد؛ چرا که او فرمان قتل همه فرزندان امام حسین(ع) را صادر کرده بود. از این رو از اطرافیان خود پرسید: «این کیست؟» و وقتی که دانست او علی‌فرزند امام حسین(ع) است، گفت: «مگر خداوند علی بن‌الحسین را نکشت؟!» در طول تاریخ همواره جباران و ستمگران می‌کوشیده‌اند، تا با استخدام عالمان مزدور و تبلیغات گسترده اعتقادات مذهبی مردم را تحریف کنند و بدین‌وسیله آنان را به سکوت، سازش و تسلیم در برابر اعمال خلاف خود وادار کنند. در همین راستا بنی‌امیه به شدت از مکتب جبر و انتساب همه کارها به خدا حمایت می‌کردند. آنان از ترویج مکتب جبر دو هدف را دنبال می‌کردند؛ نخست سلب مسئولیت از خود در مقابل اعمال خلاف و بی‌گناه جلوه دادن خود در برابر جنایات و ظلم و ستم‌هایی که به مردم روا می‌داشتند. دوم ایجاد این باور و اعتقاد ناصحیح در مردم که حکومت آنان بر اساس خواست و اراده خداوند است و انسان نمی‌تواند چیزی را که خداوند خواسته تغییر دهد؛ بنابراین هرگونه قیام، انقلاب و مخالفتی برای تغییر وضع موجود و پایان دادن به حکومت آنان، نه تنها محکوم به شکست است بلکه از نظر دینی حرام و نارواست. ابن‌زیاد نیز به پیروی از این منطق می‌گوید: «مگر خدا علی بن‌الحسین را نکشت؟!» ولی امام سجاد(ع) که پدرش برای احیای دین و مبارزه با روحیه سکوت و سازش و تسلیم در مقابل ظلم قیام کرده بود و در این راه خود و یارانش به شهادت رسیده بودند، و خود برای رساندن پیام نهضت کربلا-اسارت را به جان خریده بود، نمی‌توانست در برابر یاوه‌گویی‌های ابن‌زیاد سکوت اختیار کند، از این رو فرمود: «من برادری داشتم که علی بن‌الحسین نامیده می‌شد و مردم او را کشتند!» ابن‌زیاد گفت: «بلکه خدا او را کشت!» امام سجاد(ع) وقتی عناد و لجاجت ابن‌زیاد را مشاهده کرد، این آیه را تلاوت فرمود: «الله يتوفى الانفس حين موتها والتي لم تمت في منامها» [۲۳]. خداوند ارواح را به هنگام مرگ قبض می‌کند و ارواحی را که نمرده‌اند نیز به هنگام خواب می‌گیرد.» ابن‌زیاد که در برابر منطق محکم و استدلال امام(ع) درماند، همانند همه جباران و زورمداران تاریخ به تهدید متوسل شد، گفت: «تو چگونه جرأت می‌کنی سخن مرا پاسخ گویی؟ ببری او را، گردنش را بزنی!» در اینجا نوبت زینب کبری(س) بود، تا از جان امام سجاد(ع) در برابر ابن‌زیاد - آن موجود درنده لجام گسیخته‌ای که غرور، نخوت و خونریزی سراسر وجودش را فرا گرفته بود - حمایت کند. پس از صدور فرمان کشتن امام(ع) زینب کبری(س) فرزند برادر را در آغوش گرفت، گفت: «ای زاده زیاد! آیا آنچه از ما کشتی برای تو کافی نیست؟ به خدا سوگند! من از او جدا نمی‌شوم! اگر او را

می‌کشی، من نیز با او کشته خواهم شد!». ابن‌زیاد بر سر دو راهی قرار گرفت؛ از یک سو کشتن یک زن و جوانی بیمار و در بند و اسیر از غیرت عربی و مردانگی بسیار به دور بود، و از سوی دیگر برگشتن از سخن نیز در آن شرایط برای ابن‌زیاد مشکل بود؛ از این رو مدتی به امام سجاد و زینب کبری نگریست، آن‌گاه زیرکانه موضوع سخن را تغییر داد، گفت: «خویشاوندی عجیب است! به خدا سوگند! من گمان می‌کنم که زینب دوست دارد او را همراه برادرزاده‌اش بکشم. ره‌ایش کنید!؛ زیرا من بیماریش را برای کشتن او کافی می‌دانم!» امام سجاد (ع) به عمه‌اش فرمود: «ای عمه! سکوت کن! تا من با ابن‌زیاد سخن گویم.» آن‌گاه روبه ابن‌زیاد کرد، فرمود: «ای زاده زیاد! آیا مرا به مرگ تهدید می‌کنی؟ آیا نمی‌دانی کشته شدن عادت ماست و شهادت در راه خدا کرامت ماست.» [۲۴].

حمایت از زنان و کودکان

اهل‌بیت امام حسین (ع) پس از شهادت آن حضرت در شرایط بسیار طاقت‌فرسا و دشواری قرار گرفتند. آنان از یک سو سوگدار پدر، برادران، فرزندان و عزیزترین خویشان و بستگان خود به فجیع‌ترین شکل ممکن بودند. از سوی دیگر در میان دشمنی بی‌رحم، جنایتکار و درنده‌خو قرار داشتند و از سوی سوم از نظر آب و غذا مجبور بودند با حداقل امکانات و جیره غذایی روزگار سپری کنند. روشن است که در این شرایط بسیار دشوار و ناگوار لازم بود، شخصی بسیار قوی، نیرومند، شجاع از جان گذشته، فداکار، رئوف، مهربان و دلسوز تکیه‌گاه و مددکار اهل‌بیت باشد و سرپرستی و حمایت از زنان و کودکان را به عهده گیرد، آنان را در آن مصائب سخت و جانکاه‌دل‌داری و تسلیت دهد، در برابر دشمن جنایتکار خود را بلاگردانشان نماید و از جیره‌ناچیز غذایی خود چشم‌پوشی نماید تا کودکان از حداقل آب و غذا بهره‌مند گردند. در غیر این صورت معلوم نبود که اسرا قدرت تحمل این همه مشکلات را داشته باشند. شخصیتی که بتواند در آن شرایط از عهده همه این مسئولیت‌ها برآید، جز عقیله بنی‌هاشم، زینب کبری کسی نبود. کسی که رویارویی با مشکلات و سختی‌ها را از دوران کودکی و خردسالی از مادری همچون فاطمه زهرا (س) و پدری چون علی مرتضی (ع) آموخته بود. در اینجا به چند نمونه از حمایت‌های آن بانوی نمونه، از اهل‌بیت امام حسین (ع) اشاره می‌کنیم:

جمع آوری زنان و کودکان

یکی از وحشیانه‌ترین و بی‌سابقه‌ترین جنایات تاریخ یورش وحشیانه و ددمشانه سپاه عمر سعد به اهل‌بیت امام حسین (ع) است. پس از شهادت امام حسین (ع) آن جرثومه‌های جنایت، بی‌رحمی و قساوت، نخست زنان و کودکان بی‌دفاع خاندان رسالت را مورد هجوم وحشیانه خود قرار دادند و با بدترین شیوه هر چه زیور آلات و لباس و وسایل داشتند، غارت کردند. سپس خیمه‌های آنان را به آتش کشیدند. زینب کبری - که مسئولیت حمایت و پاسداری از زنان و کودکان را به عهده داشت - از امام سجاد (ع) پرسید: «ای یادگار گذشتگان و پناهگاه بازماندگان! خیمه‌های ما را به آتش کشیدند در این باره چه فرمان می‌دهی؟» امام سجاد (ع) فرمود: «فرار کنید!» در این هنگام زنان و کودکان خاندان پیامبر اکرم (ص) با گریه و زاری سر به بیابان نهادند. ولی زینب کبری نمی‌توانست صحنه را ترک گوید و فرار کند، بلکه او باید می‌ماند و از امام سجاد (ع) نگهداری و پرستاری می‌نمود. شخصی که شاهد آن صحنه جانگداز بود، گوید: «همانگونه که آتش از خیمه‌های خاندان رسالت شعله می‌کشید، بانوی بزرگواری را دیدم که در کنار خیمه‌ای ایستاده است. آتش از اطرافش زبانه می‌کشد و او پیوسته به سوی راست و چپ و آسمان نگاه می‌کرد، دست بر دست می‌کوبید و به درون خیمه‌ای می‌رفت و از آن خارج می‌شد. با سرعت خود را به او رساندم و گفتم: ای بانو! چرا در میان آتش ایستاده‌ای؟ مگر نمی‌بینی که همه زنان فرار کرده‌اند و در بیابان پراکنده گردیده‌اند؟ چرا تو به آنان نمی‌پیوندی؟. زینب با شنیدن این سخن گریست و گفت: من بیماری در خیمه دارم که قدرت ایستادن و نشستن ندارد، در این حال که آتش او را احاطه

کرده، چگونه می‌توانم او را تنها رها کنم.» پس از آنکه آتش خیمه‌ها فرو نشست، زینب کبری برای جمع آوری زنان و کودکان به گردش در بیابان‌های اطراف پرداخت. او در بیابان‌های اطراف می‌گشت و یکایک زنان و کودکان را پیدا می‌کرد و گرد هم جمع می‌کرد. ولی هر چه جستجو کرد، نتوانست دو تن از کودکان امام حسین (ع) را بیابد! سرانجام پس از تلاش و کوشش بسیار مشاهده کرد، آنان دست در گردن یکدیگر نموده، در گوشه‌ای از بیابان به خواب رفته‌اند! وقتی نزدیک‌تر شد و آنان را حرکت داد، دانست که آنان بر اثر تشنگی فراوان و ترس و وحشت بسیار در آن بیابان، تنها جان به جان آفرین تسلیم کرده‌اند. [۲۵].

دفاع از فاطمه دختر امام حسین

یزید که سرمست از پیروزی بود، در شام مجلسی ترتیب داد، و همه سفرا و مقامات را در آن مجلس دعوت کرد، تا پیروزی خود را در برابر آنان به نمایش گذارد. در آن مجلس حوادثی روی داد که به رسوایی یزید انجامید. یکی از آن حوادث دردناک جسارت مردی از شام به فاطمه دختر امام حسین (ع) بود. در مجلس یزید مرد شامی به فاطمه اشاره کرد، و به یزید گفت: «این کنیز را به من ببخش!». فاطمه با شنیدن این سخن در حالی که به شدت می‌لرزید، خود را به عمه‌اش زینب (س) چسباند و گفت: «یتیم شدم، کنیز هم بشوم؟». زینب (س) با شهامت کامل رو به مرد شامی کرد و گفت: «به خدا دروغ می‌گویی و رسوا شدی! نه تو و نه یزید هیچ کدام قدرت به کنیزی بردن این دختر را ندارید!». یزید با شنیدن این سخن به خشم آمد و گفت: «به خدا دروغ می‌گویید! من چنین قدرتی را دارم و اگر بخواهم، انجام می‌دهم.» زینب (س) گفت: «چنین نیست، به خدا سوگند! خداوند چنین حقی را به تو نداده است مگر اینکه از دین ما خارج شوی و آیین دیگری را بپذیری!». یزید از سخن حضرت زینب (س) به شدت خشمگین شد، گفت: «با من اینگونه سخن می‌گویی؟ پدر و برادرت از دین خارج شده‌اند! زینب تاکید کرد: «تو اگر مسلمانی، با دین خدا و دین پدر و برادر من، تو و پدر و جدت هدایت شده‌ای.» یزید گفت: «دروغ می‌گویی ای دشمن خدا! زینب (س) فرمود: «تو امیری هستی که ظالمانه ناسزا می‌گویی و به خاطر قدرت خود زور می‌گویی!». یزید از این سخن شرمنده و ساکت شد. در اینجا بار دیگر مرد شامی به یزید گفت: «این دختر را به من ببخش!». یزید گفت: «بس کن! خداوند مرگ ناگهانی برایت بفرستد.» مرد شامی پرسید: «مگر این دختر کیست؟» یزید گفت: «این فاطمه دختر حسین و آن زن، زینب دختر علی بن ابی طالب است.» مرد شامی گفت: «حسین فرزند فاطمه و علی؟» وقتی پاسخ مثبت شنید گفت: «خداوند ترا لعنت کند ای یزید! عترت پیامبرت را می‌کشی و فرزندان او را اسیر می‌کنی؟ به خدا سوگند! من گمان می‌کردم که آنان اسرای روم هستند!» یزید گفت: «به خدا سوگند! ترا نیز به آنان ملحق می‌کنم!» آن‌گاه دستور داد گردن او را زدند. [۲۶].

دادن جیره غذایی خود به کودکان

در طول سفر، کودکان و زنان اهل بیت از جیره غذایی ناچیزی برخوردار بودند، به طوری که آن مقدار غذا برای کودکان که از قدرت تحمل کم‌تری برخوردارند، کافی نبود. زینب کبری که مسئولیت پاسداری از کودکان را بر عهده داشت، نمی‌توانست ناظر گرسنگی کودکان داغدار و رنجیده برادر باشد؛ از این رو جیره غذایی خود را در میان کودکان تقسیم می‌کرد و خود روزهای پی‌درپی گرسنه سپری می‌کرد. این امر سبب شد که آن حضرت گرفتار ضعف جسمانی شود و نتواند نماز شب خود را ایستاده به جا آورد. امام سجاد (ع) می‌فرماید: «در یکی از منزل‌های بین راه دیدم عمه‌ام - زینب - نشسته نماز شب به جا می‌آورد، وقتی دلیل آن را پرسیدم، پاسخ داد به علت ضعف و گرسنگی سه شب است که توان ایستادن ندارد. مأموران یزید در طول راه در هر شبانه روز به هر نفر تنها یک قرص نان می‌دادند. که برای کودکان کافی نبود و زینب سهم غذای خود را به آنان می‌داد و خود گرسنه می‌ماند.» [۲۷].

پیام رسانی نهضت عاشورا

چنانچه گفته شد قیام و نهضت امام حسین (ع)، دو مرحله داشت. مرحله نخست، مرحله مبارزه، جهاد و شهادت، و مرحله دوم مرحله پیام‌رسانی و بیدارگری، اگر نهضت امام حسین (ع) در همان مرحله نخست خلاصه می‌شد و کسی نبود که پیام نهضت را به گوش مردم آن زمان برساند، ماه‌ها زمان لازم بود تا به طور طبیعی خبر قیام امام (ع) به شهرهای اطراف برسد. شاهد این مدعی این است که پیش از ورود اهل بیت امام (ع) به مدینه مردم آن شهر هنوز از رویدادهای کربلا بی‌خبر بودند. در این مدت یزیدیان با آن همه امکانات تبلیغاتی، که در اختیار داشتند، به راحتی می‌توانستند، وقایع کربلا را در راستای منافع خود تحریف کنند و به گونه‌ای به گوش مردم برسانند که برای حکومت یزید کم‌ترین ضرر و زیان را در برداشته باشد. در این صورت تا حد بسیار زیادی از تأثیر قیام امام حسین (ع) در جامعه آن زمان و جوامع آینده مسلمانان کاسته می‌شد، و به طور قطع ما امروز شاهد این همه آثار و برکات برای نهضت امام حسین (ع) نبودیم. بنی‌امیه برای سرپوش نهادن بر جنایت خویش و انحراف افکار عمومی از شگردهای گوناگون تبلیغاتی استفاده می‌کردند، که برخی از آن‌ها عبارتند از: ۱. مخفی نگه‌داشتن جنایات خود از دید مردم در حد ممکن، ۲. ضددینی و ضد مردمی معرفی کردن فعالیت‌های مخالفان خود. بنی‌امیه با ابزارهای گوناگون تبلیغاتی که در اختیار داشتند، مخالفان خود را افرادی بی‌دین، دنیا پرست، قدرت طلب و آشوبگر به مردم معرفی می‌کردند. چنانچه زیاد با تنظیم شهادتنامه دروغین علیه حجر بن عدی و یارانش کوشید، آنان را افرادی کافر و بی‌دین معرفی کند و هم‌چنین ابن‌زیاد و یزید تبلیغات وسیعی را آغاز کردند، تا امام حسین (ع) را شخصیتی آشوبگر که از دین اسلام خارج شده و علیه حکومت اسلامی قیام کرده، و در صدد ناامن کردن جامعه است، معرفی نمایند. ۳. ایجاد شایعات گوناگون در باره کیفیت وقوع حوادث و انگیزه مخالفان. در مواردی که بنی‌امیه قدرت کتمان حقایق را نداشتند، با شایعه‌پراکنی و ایجاد نظریات متضاد و متناقض درباره یک حادثه می‌کوشیدند، آن حادثه را در حاله‌ای از ابهام فرو برند، و به این صورت در حد امکان از انتساب آن به دستگاه حکومت بکاهند، چنانچه در مورد شهادت عمرو بن حمق اقوال و نظریات گوناگونی در جامعه منتشر کردند. در باره نهضت امام حسین (ع)، یزید و یزیدیان می‌خواستند، با تبلیغات گسترده و دامنه‌دار خود، اقدام امام (ع) را حرکتی ضد دین، بر خلاف مصالح مسلمانان و جامعه اسلامی و در راستای منافع مادی و دنیوی به مردم معرفی کنند، و بدین‌وسیله حداکثر بهره‌برداری را در سرکوب و به‌سازش کشاندن مخالفان خود بکنند. از این رو آنان در آغاز نه تنها در جهت مخفی کردن جنایات خود و جلوگیری از انتساب آنها به حکومت تلاش نمی‌کردند، بلکه بر عکس می‌کوشیدند، با مشوش نشان دادن نهضت امام حسین (ع) و اهداف او، شهادت امام حسین (ع) و یارانش را از افتخارات بزرگ حکومت یزید معرفی کنند؛ ولی اسارت اهل بیت تمام فعالیت‌های وسیع و گسترده تبلیغاتی بنی‌امیه را تحت الشعاع قرار داد و تمام بافته‌های آنان را نقش بر آب کرد. اهل بیت امام حسین (ع) به سرپرستی زینب کبری (س) توانستند، به سرعت پرده از جنایات یزید و عمالش بردارند و چهره خبیث آنان را برای مردم کوفه و شام و دیگر شهرهایی که در مسیر حرکت کاروان از کوفه به شام قرار داشت، رسوا کنند. آنان در کوتاه‌ترین زمان ممکن ندای حق‌طلبی، ظلم‌ستیزی، پاسداری از دین، مظلومیت و عدالتخواهی امام حسین (ع) را به شهرهای بسیاری رساندند. به طوری که پس از مدتی کوتاه یزید دریافت که نه تنها از شهادت امام حسین (ع) و اسارت اهل بیت او نتوانسته است به اهداف از پیش تعیین شده نایل گردد بلکه بر عکس روزه روز خود را رسواتر و منفورتر نموده است. او که با علنی کردن و به نمایش گذاشتن خود و عمالش در کربلا می‌خواست، جرأت مخالفان با حکومت خود را از مسلمانان سلب کند، پس از مدت کوتاهی دریافت، که نهضت امام حسین (ع) روزه‌روز بر جرأت و جسارت مسلمانان در مقابله با ظلم و اعمال خلاف او می‌افزاید. به همین دلیل هنوز مدت زیادی از اقامت اسیران و اهل بیت امام حسین (ع) در شام نگذشته بود که یزید در برخورد خود با قیام و نهضت امام (ع) تجدید نظر کرد. یزید اهل بیت امام حسین (ع) را از خرابه به کاخ خود منتقل کرد. اجازه برگزاری مراسم عزاداری و

سوگواری برای امام حسین (ع) به آنان داد. از امام سجاد تجلیل و احترام کرد و بدون او غذا نمی‌خورد و آنان را با احترام روانه مدینه کرد. او با این کارها تلاش کرد گناه کشتن امام حسین (ع) را به گردن ابن‌زیاد بیندازد و خود را از کشتن امام (ع) تبرئه نماید. [۲۸] ولی فداکاری‌های اهل بیت (ع) مجال هرگونه اقدامی را در جهت تحریف تاریخ کربلا از یزید و یزیدیان سلب کرده بود. اسارت اهل بیت امام حسین (ع) و اقدامات آنان به سرپرستی زینب کبری نه تنها مانع تحریف نهضت امام حسین (ع) در آن زمان گردید، بلکه در طول تاریخ آن را از هرگونه تحریفی حفظ کرد؛ به طوری که حتی برخی از متعصبان پس از گذشت سال‌ها نتوانستند، بر جنایات یزید و یزیدیان سرپوش نهند و نهایت تلاش و کوشش آنها در تبرئه یزید به اینجا انجامید که بگویند: «یزید مجتهد بود و در کشتن امام حسین (ع) به خطا رفت؛ از این رو گناهی بر او نیست!» در حالی که کشتن فرزند پیامبر (ص) و کسی که رسول خدا (ص) او را سرور جوانان بهشت معرفی کرده است، جای اجتهاد و رأی و نظر نیست. آثار و نتایجی که شهادت امام حسین (ع) و یارانش و اسارت اهل بیتش بر جای گذاشت، آن چنان واضح و روشن است، که گاهی بر اثر فرط ظهور برای گروهی موجب غفلت می‌گردد. موفقیت و شکست هر حرکت و قیامی در مقایسه با اهداف آن قیام باید سنجیده شود، و شکی نیست که امام حسین (ع) جز زنده نگه داشتن اسلام هدف دیگری نداشت و در این راه به موفقیت کامل رسید از امام صادق (ع) روایت شده که فرمود: «امام سجاد (ع) پس از شهادت در حالی که در محمل نشسته و سر خود را پوشانده بود، از سفر [شام به مدینه] باز می‌گشت. در این هنگام ابراهیم بن طلحه بن عبیدالله نزد امام (ع) آمد و با حالت تمسخر و استهزا در حالی که سر خود را می‌پوشاند پرسید: «چه کسی پیروز شد؟». علی بن الحسین فرمود: «اگر می‌خواهی بدانی چه کسی پیروز شد، هنگامی که وقت نماز فرا رسید اذان و اقامه بگو (تا بدانی چه کسی پیروز شد!)» [۲۹]. این سخن امام (ع) به خوبی بیانگر آن است که بنی‌امیه در صدد محو و نابودی اسلام بودند و امام حسین (ع) برای حفظ و بقای اسلام قیام کرد و شنیده شدن ندای اذان در اقصی نقاط جهان بهترین دلیل بر پیروزی امام حسین (ع) است. هر چند مسلمانان از آن غافل باشند. به هر حال زینب کبری در طول سفر از کربلا به کوفه و از کوفه به شام در زمان‌های مناسب به بیدارگری و پیام‌رسانی می‌پرداخت و با سخنان خود به جامعه و مردم خاموش آن زمان روح حیات و زندگی می‌بخشید، که به نمونه‌هایی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

سخنرانی در کوفه

با بررسی شرایطی که هر کس در آن شرایط قادر بر سخنرانی نیست، می‌توان به قدرت بیان، نفوذ کلام، اعتماد به نفس و توان او در جذب شنوندگان پی برد. اشخاصی هستند که با کم‌ترین مشکل روحی و جسمی و یا کوچک‌ترین تغییری در شرایط محیط سخنرانی و وضعیت شنوندگان، قدرت بر سخن گفتن را از دست می‌دهند. در مقابل افراد نادری هستند، که در بدترین وضعیت جسمی و روحی و شرایط محیطی قادرند بیشترین تأثیر را در شنوندگان خود بگذارند. زینب کبری (س) از چنان اعتماد به نفس، قدرت روحی، قدرت بیان و نفوذ کلامی برخوردار بود که در بدترین شرایطی که ممکن است برای یک گوینده فراهم آید، بهترین و نافذترین سخنرانی‌ها را ایراد کرد. او در سفر تبلیغی خود از کربلا به کوفه و از کوفه به شام از نظر جسمی و روحی در شرایطی قرار داشت، که حقیقتاً قلم و بیان از توصیف آن عاجز است. زینب کبری سوگدار عزیزترین خویشان و بستگان خویش بود. روزها پی‌درپی می‌گذشت که از خواب، استراحت و غذای کافی بی‌بهره بود. مسئولیت‌های متعدد و سنگینی بر عهده داشت که فکر هر کدام از آن‌ها به تنهایی انسان را از پرداختن به کارهای دیگر باز می‌داشت. از نظر مخاطبان تعداد زیادی از آنان بر اثر تبلیغات حکومت اموی اهل بیت را گروهی یاغی و آشوبگر که علیه امنیت مسلمانان قیام کرده‌اند، می‌دانستند، و هرگز آمادگی گوش دادن به سخنان زنی اسیر را نداشتند. محیط نیز به هیچ وجه مناسب سخنرانی نبود، صدای هلهله شادی با صدای شیون و زاری و صدای زنگ شتران و گفتگوی مأموران از هر طرف در هم آمیخته بود، به طوری که صدا به صدا نمی‌رسید. در چنین شرایطی حضرت

زینب آغاز به سخن کرد. نخستین شرط سخنرانی ساکت کردن مجلس و محیط سخنرانی است. گوینده‌ای که نتواند، مجلس را ساکت نماید و کنترل مجلس را در اختیار گیرد، نخواهد توانست بر شنوندگان خود تأثیر زیادی بگذارد. ساکت کردن مجلس در آن شرایط از قدرت و توان انسان‌های معمولی و عادی خارج بود؛ ولی زینب کبری (س) از چنان قدرت روحی و عظمتی برخوردار بود که با یک اشاره دست، همه را خاموش ساخت. صداها فرو نشست، زنگ شتران از کار افتاد و نفس‌ها در سینه‌ها حبس گردید. راوی گوید: «من تا آن زمان هرگز زن باحیایی را ندیده بودم که همچون زینب سخن گفته باشد؛ گویا با زبان علی سخن می‌گفت:» سرانجام زینب کبری در میان اشک و آه مردم کوفه از درون محمل اینگونه سخن آغاز کرد: «مردم کوفه! مردم مکار خیانت‌کار! هرگز دیده‌ام هاتان از اشک تهی مباد! هرگز ناله هاتان از سینه بریده نگردد! شما آن زن را می‌مانید که چون آنچه داشت می‌رشت، به یک‌بار رشته‌های خود را پاره می‌کرد، نه پیمان شما را ارجی است و نه سوگند شما را اعتباری! جز لاف جز خودستایی، جز در عیان، مانند کنیزکان تملق گفتن، و در نهان با دشمنان ساختن چه دارید؟ شما گیاه سبز وتر و تازه‌ای را می‌مانید که بر توده سرگینی رسته باشد و مانند گچی هستید که گوری را بدان اندوده باشند، چه بد توشه‌ای برای آن جهان آماده کردید، خشم خدا و عذاب دوزخ، گریه می‌کنید؟ آری به خدا گریه کنید که سزاوار گریستنید. بیش بگریید و کم بخندید! با چنین ننگی که برای خود خریدید، چرا نگرید؟ ننگی که با هیچ آب شسته نخواهد شد، چه ننگی بدتر از کشتن پسر پیغمبر و سید جوانان بهشت؟! مردی که چراغ راه شما و یاور روز تیره شما بود. بمیرید! سر خجالت را فرو بیفکنید! به یک بار گذشته خود را بر باد دادید و برای آینده هیچ چیز به دست نیاوردید! از این پس باید با خواری و سرشکستگی زندگی کنید؛ چه، شما خشم خدا را برای خود خریدید! کاری کردید که نزدیک است آسمان بر زمین افتد و زمین بشکافد و کوه‌ها در هم بریزد. می‌دانید چه خونی را ریختید؟ می‌دانید این زنان و دختران که بی‌پرده در کوچه و بازار آورده‌اید، چه کسانی هستند؟! می‌دانید جگر پیغمبر خدا را پاره کردید؟! چه کار زشت و احمقانه‌ای! کاری که زشتی آن سراسر جهان را پر کرده است. تعجب می‌کنید که از آسمان قطره‌های خون بر زمین می‌چکد؟ اما بدانید که خواری عذاب رستخیز سخت‌تر خواهد بود. اگر خدا هم اکنون شما را به گناهی که کردید نمی‌گیرد، آسوده نباشید، خدا کیفر گناه را فوری نمی‌دهد اما خون مظلومان را هم بی‌کیفر نمی‌گذارد، خدا حساب همه چیز را دارد.» [۳۰]. راوی گوید: سخنان زینب مردم کوفه را گریان و سرگردان نمود. آنان از ندامت و پشیمانی دست به دهان گرفته بودند. در کنار خود پیرمردی را دیدم به قدری گریسته که محاسنش تر شده است. او زیر لب با حال گریه می‌گفت: «پدرم و مادرم فدای شما! سالخوردگان شما بهترین سالخوردگان، جوانانتان بهترین جوانان، زنانتان بهترین زنان و نسل شما بهترین نسل‌ها است. شما هرگز خوار و مقهور نمی‌گردید.» [۳۱].

در مجلس ابن زیاد

اسیران را به مجلس ابن‌زیاد آوردند. او با گروهی از اشراف و بزرگان کوفه در دارالاماره نشسته بود. زینب کبری (س) لباسهای کهنه و نامناسب بر تن داشت. از این رو به طور ناشناس در میان زنان وارد مجلس گردید و در گوشه‌ای نشست. زنان نیز اطرافش را گرفتند تا کم‌تر جلب توجه نماید. ابن‌زیاد که رفتار اهل بیت را زیر نظر داشت متوجه موضوع گردید و برای اینکه زینب را شرم‌منده نماید گفت: «آن زن کیست که در میان زنان در گوشه مجلس نشست؟» زینب کبری سخن او را پاسخ نداد. ابن‌زیاد برای بار دوم و سوم این سخن را تکرار کرد، تا سرانجام یکی از زنان گفت: «این زینب دختر فاطمه دختر رسول خداست!» ابن‌زیاد رو به زینب کرد، گفت: «سپاس خدایی را که شما را کشت و رسوا کرد و نشان داد که سخنانتان دروغی بیش نبود!» زینب فرمود: «سپاس خدایی را که ما را به پیامبرش محمد (ص) کرامت داد و از پلیدی‌ها پاک گردانید. همانا فاسق رسوا گردید و فاجر دروغ می‌گوید و آن ما نیستیم!» ابن‌زیاد برای اینکه احساسات حضرت زینب را تحریک کند، گفت: «کار خدا را با برادر و اهل بیت خود چگونه

دیدی؟» زینب: «جز زیبایی ندیدم! آنان گروهی بودند که خداوند شهادت را برایشان مقدر فرموده بود پس به سوی آرامگاهشان شتافتند. به زودی خداوند میان تو و آنان جمع خواهد کرد و آنان با تو مخاصمه و احتجاج خواهند نمود، آن گاه خواهی دید که پیروز و رستگار کیست. ای زاده مرجانه! مادرت به سوگت نشیند!» این سخن بیانگر اوج شخصیت حضرت زینب از نظر معرفت، شناخت، ایمان، رضا و تسلیم در برابر پرورگار است. عظمت و بزرگی این بانوی بزرگ همه را به تعجب و شگفتی وامی‌دارد. تمام این حوادث ناگوار و سخت چون در راستای خشنودی و رضای خداوند است، در نظر حضرت زینب زیبا و گوارا است. ابن‌زیاد که قصد شرمسار نمودن حضرت زینب را داشت در اوج قدرت و اقتدار آن چنان در مقابل منطق حضرت زینب شکسته شد، که از شدت خشم و عصبانیت قدرت تفکر و اندیشه را از دست داد و تصمیم به کشتن زینب گرفت. این روش همه ستمکاران و زورمداران است که شکست خود را در میدان منطق و استدلال با زور و خشونت جبران می‌کنند؛ ولی عمرو بن حرث با سخنان خود قدری او را بر سر عقل آورد و به او گفت: «او زن است و زنان به سخنانشان بازخواست نمی‌شوند!» ابن‌زیاد که با سخن عمرو از کشتن زینب منصرف شد، این بار برای جبران شکست خود به ناسزاگویی روی آورد، گفت: «خداوند دل مرا از جانب «حسین» طغیانگر و سرکشان خاندان تو شفا و آسایش بخشید!» این سخن دل حضرت زینب را به شدت به درد آورد، گفت: «به جانم سوگند! بزرگ خاندانم را کشتی، شاخه‌هایم را بریدی و ریشه‌ام را بر کنیدی. اگر این شفای توست، به تحقیق شفا یافتی!» ابن‌زیاد: «این زن به سجع سخن می‌گوید! پدرش نیز شاعر و سجع باف بود!» زینب: «ای زاده زیاد! زنان را با سجع چه کار؟» [۳۲].

در مجلس یزید

در آغاز ورود اهل بیت به شام یزید خود را پیروز و امام حسین (ع) را شکست خورده می‌دانست، بنابراین برای اینکه پیروزی خود را در برابر دیدگان سفرای کشورهای و مقامات و مسئولان حکومتی و بزرگان شام به نمایش گذارد، مجلس با شکوهی ترتیب داد، سرهای مقدس شهیدان را در مقابل خود قرار داد و دستور داد اهل بیت امام حسین (ع) را وارد مجلس کنند. هر کدام از اهل بیت با دیدن سر مقدس امام حسین (ع) و سرهای شهیدان عکس‌العمل خاصی نشان دادند و جمله‌ای بر زبان آوردند. زینب (س) تا چشمش به سر برادر و محبوبش افتاد، با صدایی حزین و نوایی غم‌انگیز که همه دلها را به درد می‌آورد گفت: «ای حسین! ای محبوب رسول خدا، ای زاده مکه و منی، ای زاده فاطمه زهرا بهترین زنان، ای زاده دختر مصطفی! نوحه‌سرایی زینب (س) همه اهل مجلس را گریاند. یزید که تا آن زمان ساکت نشسته بود، شروع کرد با چوب خیزران بر لب و دندان امام حسین (ع) بکوبد و اشعار کفرآمیز ابن زبیری را که در احد سروده بود بخواند. حاضران در مجلس بر اثر تبلیغات گسترده بنی‌امیه در طول سال‌های طولانی حکومت معاویه بر شام و تبلیغات سنگین یزید در غفلت و بی‌خبری کامل از حقایق به سر می‌بردند و واقعاً تصور می‌کردند، یزید گروهی آشوبگر را کشته است. از این رو لازم بود آنان از خواب خرگوشی چندین ساله خود بیدار شوند. مسئولیت این بیدارگری بازینب (س) بود؛ زیرا اگر امام سجاد (ع) در شرایطی که یزید سر مست از غرور پیروزی بود، لب به سخن می‌گشود، احتمال کشته شدنش بسیار بود. سخنان زینب سبب شد که مجلس به گونه دیگری غیر از آنچه یزید می‌خواست پایان یابد. او با سخنان خود یزید و یزیدیان را رسوا کرد. [۳۳] خطبه معروف و کوبنده آن بانوی سخن در چنین فضایی ایراد شد؛ خطبه‌ای پر نکته و سراسر معرفت و بینش سیاسی که باید جداگانه مورد شرح و تفسیر قرار گیرد.

برگزاری مراسم سوگواری در شام

سخنرانی حضرت زینب (س) و امام سجاد (ع) در شام اوضاع را علیه یزید متحول کرد. از آن پس یزید روش خود را تغییر داد و تلاش کرد، خود را از کشتن امام حسین (ع) تبرئه کند و گناهان را به گردن ابن‌زیاد بیندازد. یزید به زودی دریافت که ادامه اقامت

اهل بیت در شام روزبه روز بر وخامت اوضاع به زیان او می‌افزاید. از این رو در صدد تدارک سفر اهل بیت به مدینه برآمد. پیش از سفر اهل بیت از یزید درخواست کردند که برای شهیدان سوگواری کنند. یزید خانه‌ای در اختیار آنان قرار داد و به آنان اجازه سوگواری داد. اهل بیت به مدت سه روز به سوگواری پرداختند و پیش از یزید و یزیدیان را رسوا کردند. سوگواری اهل بیت، آن چنان تأثیری در شام گذاشت که وقتی اهل بیت وارد خانه می‌شدند زنی از خاندان ابوسفیان نبود مگر آنکه به استقبال آنان بشتابد و بر امام حسین (ع) گریه و زاری کند. [۳۴].

پاورقی

- [۱] ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، منشورات اعلمی، چاپ دوم، سال ۱۴۰۸ ه.ق، ص ۹۵.
- [۲] ذبیح الله محلاتی، ریاحین الشریعه، دارالکتب الاسلامیه، ج ۳، ص ۶۲.
- [۳] علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۷۶.
- [۴] علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۰۸، ۱۶۲، ۱۶۵.
- [۵] ذبیح الله محلاتی، همان، ج ۳، ص ۳۸.
- [۶] امام خمینی، صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۱۱۰.
- [۷] محدث قمی، نفس المهموم، مکتبه بصیرتی، سال ۱۴۰۵ ه.ق. ص ۳۷۹.
- [۸] سید بن طاووس، اللهوف فی قتلی الطفوف، منشورات المطبعه الحیدریه فی النجف، ۱۳۶۹ ه. ق، ص ۲۷ و ۲۸.
- [۹] ذبیح الله محلاتی، همان، ج ۳، ص ۵۰.]
- [۱۰] اکبر اسدی، مهدی رضایی، زیباترین شکیب، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول، پاییز ۱۳۷۴، ص ۳۰، به نقل از زینب الکبری، ص ۸۹.
- [۱۱] علامه مجلسی، همان، ۱/۴۵.
- [۱۲] در این حدیث حضرت زینب (س) از طریق ام‌ایمن از پیامبر اکرم (ص) نقل می‌کند که اجساد شهیدان به خاک سپرده خواهد شد و قبور آنان مزار دوستانشان خواهد گردید. زینب (س) پس از شنیدن این حدیث از زبان ام‌ایمن آن را بر پدر بزرگوارش حضرت علی (ع) عرضه کرد تا از درستی آن اطمینان کامل یابد.
- [۱۳] علامه مجلسی، همان، ۳۷۲/۴۴.
- [۱۴] همان، ج ۴۴، ص ۳۹۱.
- [۱۵] همان، ج ۴۵، ص ۱ - ۳.
- [۱۶] همان، ج ۴۵، ص ۴۳ - ۴۴.
- [۱۷] دو تن از فرزندان عبدالله بن جعفر، شوهر حضرت زینب به نام‌های محمد و عون در کربلا به شهادت رسید (علامه مجلسی بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۶۶) ولی در باره اینکه مادر هر دوی آنها زینب بود و یا اینکه تنها عون فرزند آن حضرت بود، در میان تاریخ نگاران اختلاف است. علامه سید محسن امین (ره) هر دوی آنها را فرزندان زینب می‌داند (سید محسن امین، اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۱۳۷) ولی ابوالفرج تنها «عون» را فرزند زینب کبری (س) به شمار آورده است. (ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۹۵) در هر حال مسأله نیازمند تحقیق و بررسی بیش تری است.
- [۱۸] علامه مجلسی، همان، ج ۴۵، ص ۵۳ - ۵۴.
- [۱۹] همان، ج ۴۵، ص ۵۵.

- [۲۰] حمید بن مسلم برای تحریک احساسات سپاه عمر سعد از امام سجاد(ع) به کودک تعبیر کرده است و الا در آن زمان حدود بیست و چند سال از سن امام سجاد(ع) می‌گذشت.
- [۲۱] عبدالرزاق الموسوی المقوم، مقتل الحسین، دارالثقافه، چاپ دوم سال ۱۴۱۱، ص ۳۰۱.
- [۲۲] علامه مجلسی، همان، ج ۴۵، ص ۱۸۰-۱۷۹.
- [۲۳] سوره زمر(۷۵): ۴۲.
- [۲۴] علامه مجلسی، همان، ج ۴۵، ص ۱۱۷-۱۱۸.
- [۲۵] محمد مهدی حائری، معالی السبطين فی احوال الحسن و الحسین، منشورات الشریف الرضی، چاپ دوم، بهمن ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۸۸-۸۹.
- [۲۶] علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۳۶-۱۳۷.
- [۲۷] مهدی پیشوایی، شام سرزمین خاطره‌ها، دفتر آموزش و تبلیغات حج و زیارت، چاپ اول، پاییز ۱۳۶۹، ص ۱۷۵.
- [۲۸] محمد مهدی حائری، همان، ج ۲، ص ۱۸۶-۱۸۷.
- [۲۹] علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۷۷، حدیث ۲۷.
- [۳۰] ترجمه خطبه حضرت زینب از سید جعفر شهیدی، قیام حسین(ع)، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۵۹ ه.ش، ص ۱۸۲ و ۱۸۳ نقل گردید.
- [۳۱] علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۵، ۱۰۸، ۱۶۲، ۱۶۳ و ۱۶۵.
- [۳۲] همان، ج ۴۵، ص ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷ و ۱۵۴.
- [۳۳] تفصیل این ماجرا در بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۳۲، به بعد و ۱۵۷ به بعد آمده است.
- [۳۴] طبری، تاریخ طبری، دارالکتب العلمیه، بیروت، چاپ دوم ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۳۳۹.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می‌دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل بیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی
 ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه
 ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...
 د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

